

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

شنبه ۱۳ جولای ۲۰۲۴

نویسنده: مرجان کمال

بازنگری و تبصره: حمید انوری

از لابلای کتاب ماندگار

“افغانستان در تلاطم تاریخ”

قسمت سی و یکم

“ داخل شدن در جنگ و دگرگونی ساختار های اجتماعی محلات:

از شروع سال های ۱۹۸۰ میلادی دگرگونی ساختار های اجتماعی محلات، نتیجه فعالیت های دو بازیگر اصلی است:

قوای نظامی شوروی و اجنت ها یا نمایندگان محلی شان، مخصوصاً "خاد"، از یک طرف و کتگوری های مختلف قوماندان های مقاومت مسلحانه علیه شوروی ها و رژیم دست نشاندۀ شان از طرف دیگر.

(خاد - KHAD): خدمات اطلاعات دولتی (Services secrets du régime)، (در پنج سال اول ۱۹۸۰ توسط نجیب الله اداره می گردید، که این شخص، مخصوصاً و مشخصاً از جانب شوروی ها برای این کار انتخاب گردیده بود، ادغام خاد و جای گرفتن آن در داخل تشکیلات K.G.B بسیار بلند بود). ”

در این قسمت باید تذکر داد که بعد از کودتای ننگین و خونین هفتم ثور ۱۳۵۷، روس ها شروع به روسی سازی افغانستان کردند.

حزب کمونیست، شورای انقلابی، کمیته مرکزی، سازمان جوانان، سازمان زنان، کمیته های حزبی در هر کنج و کنار، کمیته های شهری، کمیته های ولایتی، سازمان پیشاهنگان حزبی، سازمان ها و ادارات جاسوسی و پولیسی از قبیل، "اگسا"، "کام"، "خاد"، "واد" و... اینها همه اشکال مختلف روسی سازی در بین اجتماع، مردم و حزبی ها و سرسپردگان روس، اهم از ملکی و نظامی بود که به شدت

هرچه تمامتر پیش میرفت و مصارف کمرشکن آنرا روسیه شوروی وقت، تمویل میکرد که عاقبت کمر خودش را شکست.

سازمانها و ادارات جاسوسی روسیه در افغانستان از همان ابتدای کودتای منحوس هفتم ثور ۱۳۵۷ آغاز گردید و تا سقوط رژیم سفاک دست نشانده شان، یعنی ختم و سقوط رژیم نجیب الله، ادامه داشت که در نتیجه ده ها هزار هموطن ما، شامل مرد و زنده، پیر و جوان، اطفال و...، دستگیر و زندانی گردیده و بعد از شکنجه های وحشیانه و ددمنشانه، یا بصورت انفرادی و یا هم دسته جمعی اعدام گردیدند و یا هم در اکثر مواقع، زنده به گور شدند و یا هم از طیارات غولپیکر نظامی روسی؛ با دستان و پاهای بسته، زنده زنده به دریای آمو انداخته شدند و نیست و نابود گردیدند.

همین اوضاع و احوال در همه ولایات کشور به همین گونه بلاوقفه در جریان بود و آنگاهی که زندان ها و توقیف گاه های ولایات گنجایش آنهمه زندانی را نمی داشتند، زندانی ها را به مرکز میفرستادند و آنگاه که زندان پلچرخی و دیگر زندان های متعدد و توقیف خانه های بی حساب در کابل هم به اصطلاح جای سوزن انداختن نمی بود، شروع میکردند به اعدام های دسته جمعی و یا گروه گروه انسانها را زنده به گور نمودن.

نجیب الله آخرین سردمدار کودتاجیان، در کشتار و شکنجه و ایجاد رعب و وحشت، در بین رفقای حزبی خود، گویا سرآمد روزگار بود و گوی سبقت از اسدالله امین و عبدالله امین و اسدالله سروری و...، ربوده بود.

در مورد جنایات عظیم نجیب الله، میرویم سراغ گوگل:

"شرحی درباره جنایات داکتر نجیب کمونیست ملحد بی دین:

نجیب یکی از قسی القلب ترین و جنایتکار ترین رهبران احزاب خلق و پرچم میباشد که در دوران پوهنتون به نجیب گاو شهرت داشته، اما بعدها روسها و همکارانش از او بنام چوچه سگ و روباه بویناک یاد نموده اند .

داکتر نجیب هم یکی از جاسوسان کی جی بی با نام مستعار "پوتومک" است که در هنگام تجاوز قوای شوروی با نیروهای اشغالگر اردوی سرخ یکجا با کارمل و مزدوران دیگر روسها وارد افغانستان گردیده و بسمت ریاست خاد برگزیده شده است .

او در دوران کار خود در ریاست خاد که بعداً به وزارت امنیت دولتی ارتقاء میکند بعدی در قتل و کشتار مردم افغانستان افراط میکند که تنها به امضاء و امر شخص خودش حدود ۹۰ هزار نفر از مردم بیگناه افغانستان دستگیر، زندانی و کشته میشوند(جنگ قدرت ، ۳۶۴). به پاس قدردانی از

همین کشتار ها و جنایات و خونخوارگی های داکتر نجیب است که اداره کی لجی بی در شوروی در زمان ریاست اندروپوف برای او مدال طلا اعطا مینماید. مدالی که به پاس کشتار های بی رحمانه هموطنانش برایش داده میشود. نجیب معتمدترین جاسوس کی جی بی بود و به همین علت ابتدا به ریاست خاد و بعداً به عنوان رئیس جمهور انتخاب گردید .

روسها بتاريخ چهارم می ۱۹۸۶ برابر به ۱۳ ثور ۱۳۶۵ با کنار گذاشتن ببرک، نجیب را که در غداری و قساوت شهرت فراوانی داشت بعنوان رئیس جمهور در افغانستان نصب نمودند. او که هنگام بعهدہ داشتن ریاست خاد مسئول قتل هزاران انسان بیگناه در افغانستان بود و درست مثل ببرک سوار بر تانک های روسی وارد افغانستان گردیده بود، با پوشیدن نقاب صلح تلاشهای فراوانی را بخرج داد تا در صفوف جهاد و مقاومت رخنه و بی اتفاقی ایجاد نماید. به این منظور او با تأسیس شئون اسلامی، اعلام مثنی مصالحه ملی و نصب چهره های جدید کوشش های زیادی بعمل آورد تا ذهنیت مردم افغانستان را در مورد خود و تجاوز روسها عوض نماید که کوچکترین نتیجه را هم حاصل ننمود .

جنرال نبی عظیمی در صفحه ۴۷۵ کتاب "اردو و سیاست" در مورد ملاقات ها و تأسیس تشکیلات اغواگرانه دولت میگوید که هدف داکتر نجیب از همه ملاقاتها با بزرگان، موسفیدان، روشنفکران و زنان و شرکت در نماز ها و انتقاد از عملکرد های رهبران گذشته حزب " ترمیم و اصلاح تصویر هول انگیز گذشته حکومت در اذهان مردم بود ."

جنرال نبی عظیمی در رساله طامات خود در مورد طفره رفتن فقیر محمد ودان نویسنده کتاب "دشنه های سرخ" از نقش گرباچوف برای بقدرت رسانیدن نجیب او را مورد انتقاد قرار داده و چنین مینویسد: " از نقش گرباچوف در تحمیل دوکتور نجیب الله بحیث مثنی عمومی حزب طفره رفته میشود و نویسنده نمی گوید و یا نمی خواهد بنویسد که دوکتور نجیب الله بنابر کدام برتری های، نسبت به سایر اعضای بیوروی سیاسی به این مقام رسید؟ زیرا از نوشته او چنین بر میآید که این پست را اعضای بیوروی سیاسی و یا پلینوم کمیته مرکزی به نجیب الله پیشنهاد کرده باشند، نه ک.گ.ب و نه میخائیل گرباچف؟ " (طامات تا به چند و خرافات تابکی، ۱۳) .

جنرال نبی عظیمی که یکی از جنرالان جنایت کار حزب پرچم میباشد در صفحات ۳۲۵-۳۲۷ کتاب خود یعنی "اردو و سیاست" در توصیف نجیب از او چنین تعریف میکند: "در جوانی در جیب هایش کارد، چاقو و پنجه بکس یافت میشد. برادرش نظر به بد اخلاقی های او به مسعود پیوست و بر علیه او رساله نوشت. نجیب برای گرفتن قدرت به هر کاری دست میزد. نجیب چرب زبان و متملق بود.

مخالفینش را با یک ضربه از میان می برد. نجیب مردم را به پول میخرید. او شخص یک دنده لجوج و عصبانی بود و فحش میداد. نجیب به پول و ثروت زیادی رسیده بود." همچنان عظیمی در صفحه ۵۵۷ همین کتاب از نجیب بعنوان مرد عوامفریب و مداهنه گر تاریخ نام میبرد .

ببرک کارمل رهبر حزب پرچم نجیب را این گونه توصیف مینماید: "در اینکه دوکتور نجیب الله یک شیاد و شارلاتان و کلاه بردار بزرگ حزب ما و تاریخ کشور ما است شک و تردیدی نباید داشته باشید." (اردو و سیاست ، ۳۹۵) .

صدیق راهی برادر نجیب او را به بیریا رئیس دستگاه استخباراتی شوروی در زمان ستالین که به جلاذ مشهور است مقایسه نموده و میگوید: " نجیب مثل بیریا خونخوار است. او حکم توقیف و قتل ۹۰۰۰۰ افغان بیگناه را امضا کرده است" (جنگ قدرت ، ۳۶۴). "عیاران)

نجیب همانگونه که جنایت آفرید و شکنجه و کشتار نمود و...، عاقبت با همان سرنوشت گرفتار آمد. و اینهم معرفی نجیب الله احمدزی از قلم یک هموطن که از منابع دیگر به دست آمده است. قضاوت با هموطنان شریف ما:

"... نجیب کسی که در دوران حکومت او و حزب منفور او ۱۲ میلیون هم وطن در داخل و خارج کشور آواره گردیدند.

نجیب کسی که دو میلیون شهید، دو میلیون معلول، یک میلیون بیوه و سه میلیون یتیم نشانه های ماندگار کار نامه های او و حزب او می باشد.

نجیب کسی که در دوران او و حزب او ۹۰ فیصد از کشور ما ویران گردید.

نجیب کسی که چشم مردم را با قاشق می کشید و به نجیب قاشق مشهور بود.

نجیب کسی که مردم را در هنگام تحقیق مشت و لگد باران می کرد.

نجیب کسی که بخاطر کشتار مردم خود بر سینه سربازان روسی مدال می آویخت.

نجیب کسی که گورستان های دسته جمعی از یادگار ها و دست آورد های بزرگ اوست.

نجیب کسی که به مقابل مجسمه لنین سر فرود آورد.

نجیب کسی که حتی به ناموس خود هم پای بندی نداشت.

نجیب کسی که زن خود را از میان رقاصه های شهر غلغله انتخاب کرد.

نجیب کسی که زن خود را که حامله نمی شد برای تداوی بخاطر حامله شدن با سر مشاور روسی ریاست جمهوری به شوروی فرستاد و زنش از آن طرف حامله آمد، و برایش دختر چشم آبی بدنیا

آورد و نجیب دختر چشم آبی خود را مسکا نام گذاشت که در پشتو به معنای تبسم می باشد تا ضمناً یاد آور نام مسکو هم برایش باشد.

نجیب کسی که بیشتر از نیم عمر خود را در زیر نام مستعار پوتومک جاسوس کی جی بی بود، نجیب کسی که حتی برادرش بر علیه او کتاب نوشت و دست به افشاگری جنایات او زد. نجیب کسی که طرح تجزیه افغانستان را ریخت تا آنرا به شمال و جنوب تقسیم نماید. نجیب کسی که اردوی افغانستان را متلاشی کرد تا به گفته او در عدم موجودیت یک قوت نظامی واحد از کودتا بر علیه خود جلوگیری نماید.

نجیب کسی که بنام صلح و آشتی به فریب مردم پرداخت. نجیب کسی که اختلافات قومی و زبانی را با ایجاد وزارت اقوام و قبایل برای پشتون ها و وزارت امور ملیت ها برای اقوام دیگر کشور بصورت بی پیشینه عمیق ساخت .

نجیب کسی که مردم افغانستان را بیشتر از دوران روسها با موشک (راکت) های سکاد و بمب های ناپالم مورد حمله قرار داد و قتل عام کرد.

نجیب کسی که گنجینه طلا و سکه های افغانستان را می خواست به شوروی ها بدهد که در اثر توجهات دکتر حسن شرق ناکام شد. (!?)

نجیب کسی که ملیارد ها افغانی سرمایه مردم افغانستان را دزدی کرد و در میان صندوق های فلزی از طریق شرکت هوایی آریانا به دهلی جدید انتقال داد تا بعد از فرار از آنها استفاده نماید.

نجیب کسی که هنگام فرار از سفارت افغانستان در تهران همه اموال و اثاثیه سفارت و پول نقد آنرا دزدی و چپاول کرد و با خود برد.

نجیب کسی که گاز افغانستان را بدون حساب به شوروی میداد.

نجیب کسی در زمان او منابع طبیعی افغانستان از جمله بورانیم کشور توسط روسها به غارت برده شد.

نجیب کسی که در زمان تصدی ریاست جمهوری در جلسات دولت قلم و کاغذ را بر میداشت و درست مانند یک شاگرد صنف اول گوش میداد تا هر چه را که مشاور روسی ریاست جمهوری می گوید یادداشت نماید.

نجیب کسی که در زمان او ادارات افغانستان از ریاست جمهوری تا آخرین دفتر اداری کشور حدود ۲۰ هزار مشاور روسی داشت.

نجیب کسی که حتی روسها به خاطر بد عهدی و خونخواری او، وی را چوچه سگ بوی ناک لقب داده بودند.

نجیب کسی که رهبران حزبی همفکر او حتی از دست او آرام نبودند که یا آنها را روانه زندان میساخت و یا روانه تبعید می کرد و از همین خاطر ببرک ولی نعمت او در گمنامی مرد.

نجیب کسی که در طول دوره جوانی بقول نبی عظیمی یک انسان لچک، یک چاقو کش و یک بی بند و بار بود که حتی پدر و مادر و برادران و خانواده او از وی در هراس بودند.

نجیب کسی که رسوایی هایش در کتاب (رها در باد) اثر ثریا بها به هوا گردیده.

نجیب کسی که با تقسیم جناح های پشتون و تاجک دولت در میان جبهات پشتون و تاجک مجاهدین زمینه ساز جنگ های خونین کابل گردید.

نجیب کسی که در نهایت - اعضای حزب و همفکران خود را تنها گذاشت و در تاریکی شب پا به فرار گذاشت."

این بود مختصر معرفی نجیب گاو و عملکرد های شرم آور او از قلم یک هموطن.

و اما این تنها نجیب نبود که در آن حزب منفور، مشغول جنایت و قساوت بود، بلکه تمام حزبی های آنان از کوچکترین فرد سازمانی گرفته تا رهبر و شورای انقلابی و کمیته مرکزی و...، همه و همه بدون استثنای جانی و جنایتگستر و قسی و خونریز و ددمنش و... بودند و این خصوصیت زشت و پلید و غیر انسانی در رگ رگ خورد و کلان این جاسوسان و گماشتگان روسی در جریان بود و اولاد اولاده شان هم با تأسف این زشتی و پلشتی را از والدین ناانسان شان به میراث گرفته اند.

زنده یاد "مرجان کمال"، اندکی قضیه را در کتاب ماندگار شان "افغانستان در تلاطم تاریخ"، شگافتند و این کمترین کمی بیشتر آنرا پرورش دادم و آخر سر آن هنوز ناپیدا است و این قصه پر غصه، با درد و دریغ که سر دراز دارد.

سوزیست در دلم که ز تاب سخن گذشت

ای بس غم زمانه که دور از کلام ماند